

هو العليم

مباحث دهة اول محرم الحرام ۱۴۴۰

با موضوع:

منشأ و ضرورت دین



مجلس چهارم: پنجشنبه ۹۷/۶/۲۲

مسجد الزهراء عليها السلام مشهد مقدس



## فهرست مطالب

- ۲..... تحلیلی از وضعیت دوران صدر اسلام
- ۲..... تفاوت اصطلاح «شیعه» در زمان صدر اسلام با عصر کنونی
- ۳..... دو نوع الگوی حق و باطل در صدر اسلام
- ۴..... برخی انحرافات فکری در اثر عدم توجه به معنای اصطلاحی شیعه در زمان صدر اسلام
- ۵..... قدرت حضرت اباعبدالله علیه السلام در احیاء نفوس و سیر دادن و رساندن افراد به کمال
- ۵..... توسل به حضرت اباعبدالله علیه السلام کلید رسیدن به ملکوت است
- ۵..... توسل انبیاء علیهم السلام و اولیاء به حضرت اباعبدالله علیه السلام در طول تاریخ
- ۶..... جریان امام حسین علیه السلام آن اکسیری است که قلبها را نرم می‌کند
- ۶..... گرچه مجالس امام حسین علیه السلام مهم است، اما آنچه که احیاءکننده است قرب قلبی با آن حضرت است
- ۷..... کسی که قرب قلبی با حضرت اباعبدالله علیه السلام داشته باشد سخن آن حضرت را خواهد شنید
- ۷..... هیچ چیزی به اندازه جریان امام حسین علیه السلام در سیر انسان اثر ندارد

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ  
وَ عَلَي آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ  
اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَي ذَلِكَ  
اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَي قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَي الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ  
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ  
السَّلَامُ عَلَي الْحُسَيْنِ وَ عَلَي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَي أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَي أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

هدیه به پیشگاه ملکوتی حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و یاران وفادارشان صلواتی عنایت بفرمایید!

در جلسه گذشته اشاره کردیم که اتصال با حضرت اباعبدالله (علیه السلام) یک آثار ویژه‌ای دارد. طبق گزارش‌های تاریخی، بسیاری از کسانی که در کربلا حضور داشتند و با آن حضرت شهید شدند، شیعه نبودند! مثلاً زُهَیر اصلاً شیعه نبود، و حتی طرفدار امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم نبود؛ به عنوان مُحَبِّ، بیشتر مُحَبِّ عثمان بود تا مُحَبِّ امیرالمؤمنین (علیه السلام)!

### تحلیلی از وضعیت دوران صدر اسلام

بعد از جریان دو خلیفه اول، خلیفه سوم یک سری انحرافات شدیدی در جامعه از حیث طبقه‌بندی‌های اجتماعی و از حیث فقر و غنا پدید آورد به طوری که یک عده‌ای بسیار بسیار بهره داشتند و یک عده دیگری بی‌بهره مطلق بودند! در این بین همان‌گونه که ظلم اجتماعی آرام آرام زیاد می‌شد، نارضایتی مردم نیز آرام آرام زیاد می‌شد. بالاخره کار به جایی رسید که خود مسلمین چهل روز مقرر حکومتی و خانه عثمان را محاصره کردند و هیچ‌کس - نه از عموم مردم و نه حتی از والیان او - به کمک وی نیامدند؛ یعنی محیط، آن قدر محیط ظلم و کدر و ناپسند و آلوده‌ای شده بود که حتی حکومتی‌ها هم خیلی از عثمان خوششان نمی‌آمد! و طبق یک نقل، تنها کسی که از او محافظت کرد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند! آن حضرت حسنین (علیه السلام) را فرستادند برای اینکه کار به تشنج کشیده نشود و به عثمان حمله نکنند؛ و حتی یک بار خود آن حضرت مداخله کردند و مردم را آرام نمودند. با این وجود، رفتار غلط خود عثمان باعث شد که مردم با التهاب بیشتری برگشتند و شهر به هم ریخت و در نهایت منجر به قتل عثمان شد. پس از قتل عثمان، مسلمان‌ها او را دفن نکردند! تا نهایتاً افرادی بعد از چندین روز او را در بقیع دفن نمودند؛ و محل دفن او نیز مشخص نیست!

اینکه دفن نکردن، یعنی او را مسلمان نمی‌دانستند تا دفن کنند! همان‌طور که سپاهیان یزید (علیه السلام) پیکر مطهر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و جنازه‌های شهدای کربلا را دفن نکردند، چون ایشان را مسلمان نمی‌دانستند!! در احکام دین اسلام داریم که اگر کسی خطایی کرده که حکم او اعدام است (مثلاً مُحَارِب یا مَفْسِد فی الارض باشد)، در این صورت واجب است او را بکشند و سپس با همان مسائل شرعی و تشریفات دینی وی را غسل داده و کفن و دفن کنند. اینکه بخواهند مسلمانان را به قتل برسانند (یعنی حکم کنند که خونش هدر است) باید مرتکب فحش‌های خاصی شده باشد تا حکم قتل را داشته باشد، یا باید مرتد باشد یا باید محارب و مفسد فی الارض باشد و... حکم قتل در اسلام خیلی کم است چهار یا پنج مورد بیشتر نیست. به هر صورت عثمان را یا مفسد فی الارض می‌دانستند و یا محارب به دین، فلذا وی را کشتند!

### تفاوت اصطلاح «شیعه» در زمان صدر اسلام با عصر کنونی

بعد از کشته شدن عثمان، اکثر جامعه (قریب به اتفاق) طرفدار امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدند؛ یعنی طرفدار رقیب عثمان در شورای شش نفره. در اصطلاح تاریخی به اینها شیعه می‌گویند. و یک اقلیتی هم (شاید پنج درصد) از شیعیان عثمان شدند. «شیعه عَلَی (علیه السلام) وَ شیعه عُثْمَان». بنابراین شیعه عَلَی در آن زمان به معنای شیعه امروزی که ما می‌گوییم نبوده است. شیعه عثمان هم به معنای پیروان سینه‌چاک او نیست؛ بلکه فقط به این اندازه که می‌گفتند عثمان حق داشت و به ناحق کشته شد! و این‌ها خیلی کم بودند. عمدتاً شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند که با آن حضرت نیز بیعت کردند.

بنابراین اینکه گفته می‌شود مردم کوفه شیعه بودند و شیعیان امام حسین علیه السلام را کشتند، این اصطلاح یک مغالطه مشترک لفظی است. منظور از اصطلاح شیعه در آن زمان، صرفاً به معنای طرفدار بوده است.

امروزه به چه کسی شیعه می‌گوییم؟ به کسی که ائمه اهل بیت علیهم السلام را به عنوان امامان مفترض الطاعة که دارای علم و عصمت بوده و می‌توانند دین و دنیای مردم را به سرانجام برسانند و از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعیین شده‌اند (که در حقیقت از جانب خداوند تعیین شده‌اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فقط مبلغ آن است) می‌شناسد؛ بنابراین شیعه در زمان ما کسی است که این ویژگی‌ها را برای امام علیه السلام قائل است.

اما در تاریخ، آن چیزی که در آن زمان به عنوان شیعه علیه السلام گفته می‌شد به هیچ عنوان به این معنای اصطلاحی امروز نبود؛ البته کسانی هم بودند که معرفت شیعی داشتند [و امیرالمؤمنین علیه السلام را امام واجب الطاعة و خلیفه بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانستند] منتها این شیعیان واقعی بسیار بسیار کم بودند و اکثریت آن‌ها جزء شیعیانی بودند که صرفاً طرفدار امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، شما اسم آن‌ها را مثلاً شیعه سیاسی بگذارید!

مثلاً فرض کنید اگر کسی یک رئیس جمهور را خیلی قبول داشته باشد، این گونه نیست که به او ایمان داشته باشد، بلکه فقط معتقد است که این شخص، انسان صاف و صادق و درست‌کار و باعرضه‌ای است که می‌تواند مملکت را نجات دهد. اما در عین حال ممکن است ده‌تا نقد هم به او داشته باشد! اگر این شیعیان سیاسی، عقیده داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام امام مفترض الطاعة است و دین را باید از او اخذ کنند، آیا ممکن بود که به آن حضرت اعتراض کرده و زیر بار حرف آن حضرت نروند؟! چرا در جریان جنگ صفین، حکمیت را پذیرفته و به آن حضرت تحمیل نمودند؟! آن حضرت دستور ادامه جنگ را صادر فرمودند ولی آن‌ها زیر بار نرفته و حکمیت را پذیرفتند!

همین شیعیان سیاسی که امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کرده و در جنگ‌ها در کنار ایشان حضور داشتند، وقتی آن حضرت خواستند بدعت «نماز تراویح» و بعضی بدعت‌های غلط دیگری را که خلیفه دوم پایه‌گذاری کرده بود رفع نمایند، صدای اعتراض آن‌ها بلند شد: وا سُنَّاه! علی می‌خواهد سنت‌های ما را تغییر دهد! او دارد ما را اذیت می‌کند! و...

شیعیان سیاسی، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان امیرالمؤمنین نمی‌دانستند، بلکه تنها به عنوان یک فقیه عادل که کاردان، شجاع، کاربلد، و باعرضه است! این گونه با حضرت تعامل داشتند.

پس این که گفته می‌شود ده هزار یا سی هزار شیعه در کوفه وجود داشت، منظور این نوع شیعه (یعنی شیعه سیاسی) بود. و البته شاید حدود یک درصد به معنای شیعه اعتقادی نیز وجود داشتند.

به همین خاطر است که نقد به امیرالمؤمنین علیه السلام دارند! از آن حضرت ایراد می‌گیرند! در برابر حرف آن حضرت مقاومت می‌کنند! و... مثلاً وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل به سپاه خود فرمودند غنیمت نگیرید، به آن حضرت اعتراض کردند که چرا نگیریم؟! و قیاس می‌کردند که وقتی خون آن‌ها برای ما مباح شده پس به طریق اولی مالشان نیز بر ما مباح و نوش‌جان‌تر است! هر چه حضرت فرمودند، این‌ها قبول نکردند! چرا که سابقه چنین کاری را داشتند.

### دو نوع الگوی حق و باطل در صدر اسلام

در صدر اسلام دو نوع جنگ بین دو دسته از مسلمین پیش آمد:

#### (الف) جنگ‌های ابوبکر با مرتدین.

با این توضیح که: بعد از روی کار آمدن ابوبکر، عده زیادی مرتد شدند، که با آن‌ها برخورد کرده و آن‌ها را کشتند. این مرتدین سه دسته بودند [که به دو دسته اشاره می‌شود]:

۱- کسانی که واقعاً مرتد شدند.

وقتی رهبری که سیطره گسترده‌ای دارد از دنیا برود، طبیعی است کسانی که به علت ترس یا پول یا امنیت آمده بودند، می‌گویند این رهبری که از دنیا رفت، سیطره‌اش نیز از بین رفت و الان حکومت شل است، و لذا به راحتی از حکومت خارج می‌شوند. با این گروه جنگیدند و آن‌ها را کشتند.

۲- کسانی که به اسم مرتد کشته شدند.

مثلاً برای جمع‌آوری زکات به نزد بعضی از قبائل رفته و گفتند باید زکات بدهید؛ آن‌ها گفتند زکات را به چه کسی باید بدهیم؟ گفتند به ابوبکر! این‌ها هم در جواب گفتند ما شنیده‌ایم که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید زکات را به علی علیه السلام بدهیم، و لذا زکات خود را به حکومت ابوبکر ندادند؛ سپاه ابوبکر هم بدون این که به آن‌ها مهلت بدهند، ریختند و آن‌ها را کشتند. مثل مالک بن نویره که رئیس قبیله‌ای بود و از پرداخت زکات امتناع کرد، خالد بن ولید نیز همه مردان قبیله او را گردن زد و زنان آن‌ها را به اسیری برد. که این نوع جنگ‌ها به جنگ‌های رده معروف شد. پس مسلمانانی هم که زکات

خود را به حکومت ابوبکر ندادند به عنوان مرتد کشته شدند!

این یک نوع جنگ مسلمانان با یکدیگر. که دستگاه حکومت با گروه مقابل (به حق یا به ناحق، مجرم بودند یا نبودند) جنگیدند و آن‌ها را کشتند و اموالشان را به عنوان غنیمت بردند و زنان و کودکان آن‌ها را به عنوان کنیز و برده به بازار برده و فروختند! سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام این جنگ‌ها را دیده بودند و تجربه آن را داشتند.

**(ب) جنگ جمل.**

در این جنگ وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند غنیمت نگیرید، اعتراض کردند! چون هم در تاریخ (بیست سال پیش در جنگ‌های رده) دیده بودند، و هم این که قیاس می‌کردند که وقتی آن‌ها را می‌کشیم پس به طریق اولی مالشان نیز بر ما مباح می‌شود! نهایتاً امیرالمؤمنین علیه السلام با یک طرفندی آن‌ها را قانع کردند که دست از این کار بردارند. حضرت فرمودند اگر می‌خواهید زنی را به کنیزی ببرید، اول باید زن رسول الله صلی الله علیه و آله [یعنی عایشه] را برای کنیزی ببرید، چرا که برای کنیزی و غنیمت اولی است! چه کسی است که این کار را بکند؟! این گونه فهمیدند که نباید این کار را انجام دهند! مردم، دنیا طلب شده بودند، جنگ را به قصد غنیمت می‌آمدند و گرنه جنگ برای آن‌ها صرف نمی‌کرد!

[بنابراین دو نوع الگو مطرح شد: یکی الگوی خلیفه اول؛ و دیگری الگوی امیرالمؤمنین علیه السلام.]

در زمان کنونی ما رفتار داعش برگرفته از الگوی خلیفه اول است، یعنی بدون اینکه به فرد مهلت داده و اتمام حجت کنند او را می‌کشند و زنش را به اسارت می‌برند!

اما الگوی امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه بود که: اول با آن‌ها اتمام حجت کن، یعنی آن‌ها را نصیحت کن و از مسیر باطل برگردان؛ آنگاه اگر پذیرفتند و مقاومت کردند تو شروع به جنگ نکن؛ و اگر آن‌ها شروع به جنگ کردند فتنه آن‌ها را بخوابان ولی در عین حال با فراریان و اسیران و با اموال آن‌ها معامله مسلمان محترم بکن.

اصلاً این رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل آن قدر سؤال برانگیز بود که از پنج یا شش امام در پنج نسل متفاوت سؤال می‌کردند که مثلاً چرا امیرالمؤمنین علیه السلام آن فرد را اعدام نکردند؟! از امام چهارم و امام ششم و امام هفتم و امام هشتم و امام نهم علیه السلام سؤال کردند؛ چون طبیعتاً رأس فتنه باید مجازات می‌شد، در حالی که اصلاً مجازات نشد!

هر کس از هر گروهی الگو بگیرد، با همان الگو هم محشور خواهد شد!

همه این مطالب مقدمه این بود که بگوییم بعد از عثمان، جامعه دو دسته شدند: عثمانی و علوی. و علوی‌ها به معنای شیعه واقعی نبودند.

### برخی انحرافات فکری در اثر عدم توجه به معنای اصطلاحی شیعه در زمان صدر اسلام

یک حرفی است که امروزه زده می‌شود و آن اینکه: «ای شیعیان به هوش باشید که حسین علیه السلام را شیعیان کشتند!» این حرف هم درست است و هم غلط. (ولی بیشتر برای نتیجه غلطش گفته می‌شود!)

اگر این حرف به این نیت گفته می‌شود که بگوید ای شیعیان مراقب باشید که مبدا یک دفعه بلغزید و از جبهه اهل حق که در آن قرار دارید جدا شده و به جبهه دشمن حق بیبوندید، در این صورت حرف درستی است. اما گاهی احساس می‌شود با این حرف، یک سری نکات دیگری نیز می‌خواهد گفته شود، مثلاً می‌خواهند القاء کنند که «شیعیان، حسین علیه السلام کُش هستند!» نخیر! شیعیان حسین علیه السلام کُش نبودند!

ما خواستیم این مطلب خوب جا بیفتد که شیعه دو تا معنا دارد:

۱- شیعه‌ای که عثمان را مظلوم نمی‌داند و علی علیه السلام را مُحِقّ می‌داند. [یعنی همان شیعه سیاسی که توضیح آن گذشت].

چنین افرادی که شیعه واقعی نبودند! اگر شیعه بودند، پس چرا بارها به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض می‌کردند؟! اگر شیعه بودند، پس چرا امیرالمؤمنین علیه السلام را برکنار کردند؟! اگر به راستی آن‌ها شیعه حقیقی بودند، نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام تمکین می‌کردند و دین خود را از آن حضرت اخذ می‌نمودند. اصلاً پیش فرض این افراد این بود که یا علی! تو مدیر خوبی هستی، بیا از لحاظ فقهی و دینی و اعتقادی تابع پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه اول و دوم باش و حکومت کن! به همین دلیل آن جایی که حضرت معارض طریقه شیخین عمل می‌نمودند، مردم اعتراض کرده و نمی‌پذیرفتند! به عنوان مثال چون الگوی جنگی خلیفه اول را دیده بودند، لذا در جنگ جمل الگوی امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفتند!

۲- شیعه‌ای که یقین دارد امیرالمؤمنین علیه السلام امام مفترض الطاعة است و باید دین خود را از ایشان اخذ نماید.

شیعه به این معنا بسیار کم بودند، شاید صد نفر هم نمی‌شدند! ما نمی‌خواهیم آمار بدهیم، ولی شاید یک یا دو درصد بیشتر نبودند!

اگر کسی واقعاً شیعه باشد و ببیند که امامش در حال کشته شدن است، بلافاصله به یاری او می‌شتابد و معتقد است که اگر در کنار امام خویش کشته شود، به سعادت ابدی خواهد رسید. بلکه شیعیان ضعیف‌الایمانی هم هستند که با داشتن چنین اعتقادی، امام خود را یاری نمی‌کنند!

### قدرت حضرت اباعبدالله علیه السلام در احیاء نفوس و سیر دادن و رساندن افراد به کمال

از بین پنجاه و چهار نفری که به یاری امام حسین علیه السلام آمدند، بعضی از آنها اصلاً شیعه نبودند! دو سه نفر از آنها مسیحی بودند؛ زهیر، عثمانی بود؛ حرّ نیز که وضعیتش معلوم است؛ و...

البته حضرت سیدالشهداء علیه السلام این‌ها را سیر دادند؛ که این یک بحث دیگری است. حضرت کسانی را که صفر کیلومتر بودند، از نقطه صفر به نقطه نامتناهی سیر داده و به کمال رساندند؛ آن هم کمالی که آقای قاضی رحمته الله به آن رسید و بلکه بالاتر! و این هم به توان حضرت اباعبدالله علیه السلام و لیاقت و قابلیت خود آن‌ها برمی‌گردد.

زنده کردن جسد گرچه خیلی مهم است اما اصل مرده زنده کردن، زنده کردن نفس است. آن چه اهم است احیاء نفوس است نه احیاء ابدان. و کار انبیاء علیهم السلام در حقیقت احیاء نفوس انسان‌ها بوده است.

در آنجا هم که حضرت ابراهیم علیه السلام چهار پرنده را زنده کردند، در واقع خداوند سمت احیاء نفوس را به ایشان اعطا فرمود.

پس لازم بود تا این نکته مشخص شود که شیعه علی علیه السلام در آن زمان به معنای خاصی بوده است. و این که بعضی از حرف‌ها که گفته می‌شود برای این است تا یک جریان کوبیده شود. مثلاً [صفت بدی را به مذهبی‌ها نسبت داده و] می‌گویند مذهبی‌ها این‌گونه‌اند! چرا این حرف را می‌زنند؟ به خاطر این که آن‌ها را قرنطینه کنند تا دیگر کسی وارد این فضا نشود و افراد مذهبی نیز از این که در آن فضا هستند احساس کرامت و شخصیت نکنند. طبیعی است کسی که می‌خواهد وارد فضایی بشود باید احساس شخصیت و کرامت کند، و لذا اگر کسی نسبت به یک فضا احساس خفت و ذلت و نکبت نماید، سست شده و دیگر وارد آن فضا نمی‌شود؛ به علاوه دیگران نیز وارد آن فضا نخواهند شد. شیعه، تاج کرامت است؛ شیعه، لطف خداوند و یک شخصیت ایمانی است. همه ما باید این را مراقب باشیم.

### توسل به حضرت اباعبدالله علیه السلام کلید رسیدن به ملکوت است

حضرت اباعبدالله علیه السلام این قدرت را دارند که حتی کسانی را که با امیرالمؤمنین علیه السلام زاویه داشتند، احیاء نمایند. همراهی با حضرت اباعبدالله علیه السلام یک اثر فوق‌العاده‌ای در احیاء نفس دارد. به طوری که کسانی که راهشان به ملکوت باز شده است، یکی از موارد اساسی که در آن حال به حقیقت راه پیدا کرده‌اند، در حال توسل به حضرت اباعبدالله علیه السلام بوده است.

این جریان حضرت اباعبدالله علیه السلام خیلی چیز عجیبی است! در هر سال تکرار می‌شود و کهنه هم نمی‌شود! در حالی که کسانی که در تاریخ، نقش‌های جدی ایفا نموده و واقعاً از خودگذشتگی کردند و برای نجات مردم و کمک کردن به نفوس جان دادند کم نیستند، اما اصلاً اسمی از آن‌ها باقی نمانده است! خود این موضوع، یک معجزه است که یک اسمی بماند و آن اسم مدام پررنگ‌تر و گسترده‌تر شود؛ آن هم نه فقط ماندن یک اسم به تنهایی (اسم فرعون هم مانده است)، بلکه اسمی که نقش بازی کند و زندگی‌ها را تکان دهد. الان که نگاه می‌کنیم گاهی اوقات در کوچه و خیابان می‌بینیم دو سه بچه کوچک یک مداحی گذاشته‌اند و با چایی از رهگذران پذیرایی می‌کنند. و این چیزی نیست که همین طوری ایجاد شده باشد!

این مطلب را از این جهت عرض کردیم که در این شب‌ها که بحث دین شناسی مطرح می‌شود، آن بخش قلبی و اتصال به حضرت اباعبدالله علیه السلام و اضطراب به ارتباط با آن حضرت و جریان رحمت نامتناهی الهی که از این طریق بر نفوس جاری می‌شود، مورد غفلت واقع نشود. این شخصیت، شخصیت ویژه‌ای است و در تاریخ - از حضرت آدم علیه السلام گرفته تا به امروز - همه را متحیر نموده است.

### توسل انبیاء علیهم السلام و اولیاء به حضرت اباعبدالله علیه السلام در طول تاریخ

در مورد حضرت آدم علیه السلام نقل شده که وقتی می‌خواست توبه کند، خداوند اسماء خمسۀ طیبه و (نه فقط کلمه و اسم، بلکه) حقیقت ایشان را به آن حضرت تلقی فرمود و حضرت در این مواجهه بود که توبه کرد. «مکتوبٌ علی ساق العرش انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» وقتی حضرت آدم علیه السلام این اسامی و حقائق نوریه را ملاقات نمود، خداوند فرمود به حق این‌ها من را بخوان تا تو را کمک کنم. آن حضرت زمانی که این اسماء را به عنوان توسل لفظی می‌خواند، به حق تعالی عرضه داشت این اسم آخر چیست که وقتی به زبان می‌آورم حالم منقلب می‌شود؟ در اینجا بود که خداوند جریان حضرت اباعبدالله علیه السلام و روضه آن حضرت را برای حضرت آدم علیه السلام خواند، و حضرت آدم علیه السلام خیلی منقلب شد.

حضرت نوح علیه السلام در کشتی به این خمسه طیبه متوسل شد و وقتی به اسم پنجم رسید منقلب شد.

حضرت زکریا علیه السلام وقتی که فرزندی می خواست، خداوند فرمود به این خمسه طیبه متوسل شو! و آن حضرت هم متوسل شد. که در ابتدای سوره مبارکه مریم به این موضوع اشاره شده است؛ در روایات داریم که **گهی عص** <sup>۱</sup> سری از اسرار کربلا است. زمانی که حضرت زکریا علیه السلام متوسل شد، عرض کرد خدایا آخرین از آن‌ها کیست که وقتی اسم او را می آورم قلبم می شکند و اشکم جاری می گردد؟ اینجا بود که خداوند جریان امام حسین علیه السلام را بازگو فرمود. وقتی که جریان را شنید عرض کرد که خدایا من خجالت می کشم به واسطه این وجود شریف از تو فرزندی بخواهم و آنگاه فرزند من بماند و او کشته شود، پس از تو می خواهم که اگر فرزندی به من عنایت نمودی او را در راه این وجود، قربانی کن. خداوند هم حضرت یحیی علیه السلام را به ایشان عنایت فرمود و حضرت یحیی علیه السلام پیش قراول کربلاست!

و لذا حضرت اباعبدالله علیه السلام در مسیر کربلا مکرر از حضرت یحیی علیه السلام یاد می فرمودند. چون سر حضرت یحیی علیه السلام را نیز بریدند و نزد طاغوت زمان بردند. فرمودند: «**وَ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَ أُهْدِيَ إِلَيَّ بِغِيٍّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ**» <sup>۲</sup> از پستی روزگار و بدی دنیا همین بس که سر مقدس یحیی را به نزد زن بدکاره‌ای از بدکاران بنی اسرائیل بردند.

وقتی آمدند حزقیل نبی علیه السلام را بکشند، جبرئیل نازل شد که می خواهی تو را نجات دهم؟ آن حضرت فرمود من از حسین بن علی علیه السلام فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله تبعیت می کنم و اسوه می گیرم و می خواهم که در همین راه نورانی تبلیغ حقیقت در سپاه حسین علیه السلام باشم. عاقبت هم پوست سرش را کردند!

سپاهیان امام حسین علیه السلام فقط همان هفتاد و دو نفر نبودند، بلکه در طول تاریخ انبیاء و اولیائی آمده‌اند که نوعاً اقتداء کرده و در این مسیر کشته شده‌اند. چون انبیاء علیهم السلام از خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله خبر داشته‌اند؛ خمسه طیبه، انواری هستند که قبل از حضرت آدم علیه السلام بوده‌اند و این ذوات مقدس به همه انبیاء علیهم السلام و اولیاء معرفی شده‌اند. سپاه اباعبدالله علیه السلام کشته‌های فراوانی داده است، از حضرت یحیی علیه السلام و قبل از ایشان و بعد از ایشان. امام حسین علیه السلام این چنین قدرتی دارند. جاذبه آن حضرت این است که قبل از وجودشان سپاه برای ایشان فراهم شده است!

### جریان امام حسین علیه السلام آن اکسیری است که قلب‌ها را نرم می کند

بینید رفقا! ما آن قدر حرف از آن چیزهای که باید و نباید می زدیم زده‌ایم که قلب‌های ما سفت و محکم شده و تأثیرش کم گردیده است. اکسیری که قلب ما را نرم می کند، جریان حضرت اباعبدالله علیه السلام است. و این وجود مقدس و همراهی با ایشان و روضه آن حضرت و تقرب و خدمت به ایشان و نجوای با ایشان آن قدر اثر دارد که: **گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم** حضرت اباعبدالله علیه السلام تجلی عشق خداوند است. عشق آتشی که در تاریخ نبوده است! قبل و بعد ندارد! (البته خود اهل بیت علیهم السلام استثناء هستند.)

### گرچه مجالس امام حسین علیه السلام مهم است، اما آنچه که احیاءکننده است قرب قلبی با آن حضرت است

در این ارتباط و این رابطه قلبی (حداقل در این شب‌ها و روزهایی که در آن قرار داریم) تنها به همین مجلسی که در آن هستیم اکتفا نکنیم. در طول روز، در طول شب، از همینجا که به خانه می رویم و... این روزها را با حضرت اباعبدالله علیه السلام زندگی کنیم. مجلس آمدن خیلی مهم است و خیلی اثر و اجر دارد، اما آن چیزی که احیاءکننده ماست این است که در این مجلس و در این ارتباط با حضرت اباعبدالله علیه السلام احساس قرب قلبی کنیم؛ با فکر آن حضرت بخوابیم و با فکر آن حضرت بیدار شویم. یعنی در این روزها حقیقتاً احساس کنیم که در کاروان خود آن حضرت هستیم. یک بشارتی هم خدمت شما بدهیم. این بشارت در دو جا آمده است. هم در نهج البلاغه آمده و هم در یک جای دیگر.

یکی از یاران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ نهروان در رکاب آن حضرت می جنگید، یک دفعه عرض کرد که من یک برادری داشتم که کاش اینجا بود! حضرت فرمودند حال برادرت چگونه است؟ عرض کرد که دوست داشت در کنار ما باشد. بعد حضرت فرمودند اگر دوست داشت و مشتاق بود که با ما می بود، «**لَكَانَ مَعَنَا**» همین الان با ماست! روایت آرامش بخشی است.

منتها باید با امام حسین علیه السلام زندگی کنیم نه اینکه فقط به مجلس بیاییم. اگر می خواهیم «**لَكَانَ مَعَنَا**» در مورد ما نیز محقق شود، کلید اساسی آن همین است که دائماً - صبح و ظهر و شب - با آن حضرت زندگی کنیم، و این روزها احساس کنیم که با آن حضرت هستیم؛ و به جای فکر کردن

۱. سوره مبارکه مریم (۱۹)؛ آیه کریمه ۱.

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص: ۱۳۲.

در مورد گرانی‌ها و امور دنیوی، خودمان را از این چیزها بکنیم و احساس کنیم که الان در کاروانی قرار داریم که الان وارد کربلا شده است! با این فضا قلب خود را به امام حسین علیه السلام نزدیک کنید و ببینید که آن حضرت چه می‌فرمایند. اگر کسی خوب گوش کند، حرف حضرت به گوش می‌رسد!

برای این که یک مقداری نزدیک‌تر شویم، یک کتاب از فرمایشات حضرت را نگاه کنیم، یا یک جزوه و یا حداقل یک روایت از روایات آن حضرت را بخوانیم. کتاب‌هایی وجود دارد که صحبت‌های آن حضرت را جمع‌آوری کرده‌اند.

### کسی که قرب قلبی با حضرت اباعبدالله علیه السلام داشته باشد سخن آن حضرت را خواهد شنید

شما خودتان را در حال و هوای امام حسین علیه السلام قرار دهید. اگر کسی چهار، پنج ساعت در روز در همین حال و هوا باشد، بعد از همین مدت اگر یک دستگیری عظیمی از او نشد، هر چه خواست به بنده بگوید!

شما اگر با عالمی که خیلی دوستش دارید به کربلا مشرف شوید، چه حال و هوایی دارید؟ حال و هوای خاصی است! همان حال را با اصل کاروان حضرت اباعبدالله علیه السلام داشته باشید.

در سفرهای روحانی نه بُعد زمان مطرح است و نه بُعد مکان؛ بلکه قلب باید نزدیک باشد. اگر قلب نزدیک شد، گویی انسان حرف را دارد می‌شنود. آقا امام صادق علیه السلام فرمودند آن قدر **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**<sup>۳</sup> را خواندم که «حتی انی سمعت من قائلها» از خود حق شنیدم.

قلب که نزدیک باشد، صدای خود حضرت حق را می‌شنود؛ و هستند کسانی که خطاب حق به قلب‌شان می‌آید و آن را می‌شنوند. اگر قلب کسی نزدیک باشد، در جانش احساس می‌کند که حرف حضرت اباعبدالله علیه السلام را دارد می‌شنود.

نکته‌ای را که خدمت شما گفتیم خیلی مهم است. نقل می‌کنند حکیمی با یارانش از جایی تاریک و ظلمانی می‌گذشت. خطاب به آن‌ها گفت در این ریگ‌زار اگر کسی ریگ بردارد پشیمان می‌شود و اگر هم بر ندارد باز پشیمان می‌شود! عده‌ای برداشتند و عده‌ای برنداشتند، بعضی کم برداشتند و بعضی هم یک ریگ برداشتند تا ببیند چه بوده است! وقتی که فرسنگ‌ها دور شدند و خورشید دمید، دیدند عجب جواهرات بی‌بدیل و بی‌نظیری بود! آن کسی که اصلاً برداشته بود، حسرت می‌خورد؛ آن کسی که یکی برداشته بود، حسرت می‌خورد؛ آن کسی که از همه بیشتر برداشته بود، حسرتش بیشتر بود!

دنیا عالم ظلمت و تاریکی است؛ و انسان نمی‌داند زیر پایش چه چیزی است! گاهی وقت‌ها بعضی چیزها برای انسان عادی می‌شود، مثلاً فرد فحش می‌دهد و نمی‌فهمد این فحش چه آثاری دارد و باطن آن چیست!

این که خداوند اسم قیامت را «یوم» گذاشته است، منظور روز ۲۴ ساعتی و ۱۲ ساعتی و خورشید و ماه و این‌ها نیست، بلکه منظور، روز بروز حقیقت است؛ روز قیامت همه چیز روشن است در مقابل لیل دنیا که همه چیز تاریک است. الان نمی‌فهمیم که دعای سِمات را می‌خوانیم چه می‌شود؟! یک نماز شب می‌خوانیم چه می‌شود؟! برای همین است که سست و کاهل هستیم! در این دنیا چون چشم‌های ما کار نمی‌کند و جایی را نمی‌بینیم، فقط در حال جمع‌آوری ریگ‌ها هستیم! و نمی‌دانیم که آیا دَرّه‌های شاهوار را جمع می‌کنیم یا مار و عقرب‌ها را!!

آن سخن‌های چو مار و کزدمت      مار و کزدم گشت و می‌گیرد دمت

### هیچ چیزی به اندازه جریان امام حسین علیه السلام در سیر انسان اثر ندارد

آن کسانی که فهمیدند و دیدند و حقیقت را یافتند به ما خبر دادند که ندیده رد نشوید! یعنی گفته‌اند اولاً این چنین خبرهایی وجود دارد، ثانیاً اگر حرکت کنید، چشم شما هم بینا می‌شود. بستگی به ما دارد که چه کار کنیم. و در بین آن چیزهایی که گفته‌اند، به این حقیقت نیز اشاره نموده‌اند که هیچ چیزی به اندازه جریان امام حسین علیه السلام اثر ندارد!

این تذکر را برای این گفتیم که گاهی وقت‌ها نمی‌دانیم در پیش پای ما چه چیزی قرار گرفته و ممکن است برای ما عادی شود. اما همین مقدار بدانیم که جریان ارتباط با امام حسین علیه السلام در مقایسه با سایر عبادات، تفاوت فوق العاده دارد و همچون کوه نور و دریای نور است در برابر دانه‌های یاقوت و دَرّ و زمرّد! ان شاء الله خداوند معرفت صحیح به همه ما عنایت بفرماید.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ